



Examining the Pillars of Clerical Identity in the Thought of Ayatollah Khamenei

Seyed Hadi Sajedi

Assistant Professor, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author).

s.h.sajedi@ut.ac.ir

0000-0000-0000-0000

Muhammad Mahdi Hosseinzadeh Esfahani

Master's student at Bagher-ul-Ulum University, Qom, Iran.

moosooohamad1376@gmail.com

0000-0000-0000-0000

Abstract

This article aims to explicate and analyze the pillars of clerical identity from the perspective of Ayatollah Khamenei by examining the identity dimensions of this influential stratum within Islamic society. Utilizing thematic analysis and grounded in the principle of the “sovereignty of tawhid” (divine unity), the study revisits and analyzes three principal pillars of clerical identity: *fiqh-based scholarship (faqāhah)*, *ethics*, and *social activism*. Based on a three-stage thematic analysis and following the extraction of basic and organizing themes, the findings—derived from the overarching theme—indicate that the clergy, in continuity with the movement of the prophets, must advance in the direction of establishing the sovereignty of tawhid. Within this framework, *faqāhah* in Ayatollah Khamenei’s thought signifies a profound understanding of religion oriented toward resolving the issues of Islamic society. Islamic ethics, in this view, is not merely a collection of individual virtues but a dynamic force in the struggle against tyranny (taghut) and polytheism (shirk), and a catalyst for both individual and social transformation. Moreover, social activism, as one of the pillars of clerical identity, denotes the active and influential role of the clergy in various social and political arenas. This research offers a comprehensive framework for redefining the role of the clergy in the contemporary era—one that may serve as a basis for cultural and educational planning within training systems, particularly in seminaries (*hawzah ‘ilmiyyah*).

Keywords: Identity; Clergy; Faqāhah; Islamic ethics; Political activism; Sovereignty of tawhid; Ayatollah Khamenei.

مقاله پژوهشی

بررسی ارکان هویت روحانیت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

سیدهادی ساجدی

استادیار گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
s.h.sajedi@ut.ac.ir

0000-0000-0000-0000

محمد مهدی حسین زاده،

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

moosooohamad1376@gmail.com

0000-0000-0000-0000

چکیده:

این مقاله با هدف تبیین و تحلیل ارکان هویت روحانیت از منظر آیت الله خامنه‌ای، به بررسی ابعاد هویتی این قشر مؤثر در جامعه اسلامی می‌پردازد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و با بررسی اصل «حاکمیت توحید»، سه رکن اصلی هویت روحانیت شامل «فقاہت»، «اخلاق» و «کنشگری اجتماعی» را مورد بازخوانی و بررسی قرار می‌دهد. بر اساس تحلیل مضمون سه مرحله‌ای و پس از استخراج مضامین پایه و سازمان‌دهنده، یافته‌های تحقیق مبتنی بر مضمون فراگیر به‌دست آمده، نشان می‌دهد که روحانیت در تداوم حرکت انبیا باید در راستای حاکمیت توحید گام بردارد. در این دیدگاه، فقاہت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، به معنای فهم عمیق دین در راستای حل مسائل جامعه اسلامی است. اخلاق اسلامی نیز در این دیدگاه، نه صرفاً مجموعه‌ای از فضائل فردی، بلکه نیرویی محرکه در میدان مبارزه با طاغوت و شرک و زمینه‌ساز تحول فردی و اجتماعی تلقی می‌شود. همچنین، کنشگری اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان هویت روحانیت، بیانگر نقش فعال و مؤثر این قشر در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه است. این پژوهش، چارچوبی جامع برای بازتعریف نقش روحانیت در عصر حاضر ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و تربیتی در نظام‌های تربیتی به‌ویژه حوزه‌های علمیه قرار گیرد.

واژگان اصلی: هویت، روحانیت؛ فقاہت؛ اخلاق اسلامی؛ کنشگری سیاسی؛ حاکمیت توحید؛ آیت الله خامنه‌ای.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

Doi: 10.22034/irsj.2025.540091.1166

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

روحانیت به‌عنوان یک گروه مرجع و نهاد مذهبی، همواره در ساختار اجتماعی جوامع اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. با این حال، تحولات مدرن، گسترش ارتباطات و تغییر در الگوهای ارزشی، موقعیت و کارکرد این نهاد را دستخوش دگرگونی کرده است. بررسی ابعاد هویتی روحانیت، از این جهت اهمیت دارد که تغییرات هویتی این گروه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه داشته باشد. با این وجود، به نظر می‌رسد «هویت روحانیت» بازخوانی قرار نگرفته است. از یک سو، گسترش دیدگاه‌های سکولار، باعث شده است که نقش و جایگاه روحانیت در جامعه مورد سؤال قرار گیرد. از سوی دیگر، تغییر در نیازها و انتظارات مردم از این نهاد، روحانیت را ملزم به انطباق با شرایط جدید کرده است. عدم توجه به این چالش‌ها و عدم تلاش برای بازتعریف و تقویت هویت روحانیت، می‌تواند منجر به کاهش اعتماد عمومی، انزوا و کاهش اثربخشی این نهاد در جامعه شود؛ بنابراین، بررسی مؤلفه‌های هویتی روحانیت، شناسایی چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای تقویت هویت این گروه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در این راستا، این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که: ارکان هویت روحانیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای کدام‌اند و چگونه در راستای تحقق حاکمیت توحید تجلی می‌یابند؟ به عبارت دیگر، این پژوهش تلاش دارد تا ضمن تبیین مفهوم هویت روحانیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، به شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی این هویت بپردازد و نشان دهد که چگونه این مؤلفه‌ها، در چارچوب رسالت روحانیت مبنی بر تحقق حاکمیت توحید، معنا و جهت می‌یابند.

از این رو مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ از این سؤال برآمده است که ارکان هویت روحانیت در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ و سؤالات فرعی عبارت‌اند از:

۱. هویت روحانیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چه معنایی دارد و چه ابعادی را شامل

می‌شود؟

۲. حاکمیت توحید به‌مثابه رکن محوری هویت روحانیت در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، چگونه صورت‌بندی می‌شود؟
۳. حاکمیت توحید در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در صورت‌بندی عرصه‌های مهم هویت روحانیت چه تأثیری دارد؟

روش پژوهش

هر چند در دوره‌ای گرایش به روش‌های کمی در علوم اجتماعی غلبه داشته و حتی تنها روش معتبر قلمداد شده است، اما با توجه به ظهور پارادایم‌های تفسیری و سپس انتقادی در علوم اجتماعی، روش‌های پژوهش کیفی جایگاه و ارزشمندی خود را یافته‌اند. «اگرچه تفاوت‌های میان پژوهش کیفی و کمی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، اما انکارناپذیر است که هر دو پارادایم هدفی مشترک دارند. هدف پژوهش، گسترش دانش است؛ به‌گونه‌ای که به ما امکان دهد بیشتر بدانیم» (کینگ و هروکز، ۲۰۱۰: ۱۴-۱۵). با توجه به موضوع مقاله و تلاش برای دستیابی به یک صورت‌بندی نظری از مجموع گفتارها و نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای، روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) به‌عنوان مناسب‌ترین روش کیفی مورد استفاده قرار گرفته است.

روش تحلیل مضمون روشی پرکاربرد جهت شناسایی، گزارش و استخراج الگوهای موجود از میان داده‌های کیفی است که می‌تواند داده‌ها و مستندات پراکنده و متکثر را سامان داده و به‌صورتی غنی و نظام‌مند ارائه دهد. «تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک یا TA، روشی برای «شناخت، تحلیل و تبیین الگوها» در داده‌های کیفی موجود است» (قاسمی، ۱۴۰۰: ۳۷۷). این روش الگوهای متفاوتی برای اجرا دارد که می‌توان به نمونه‌هایی چون الگوی استربرگ، میلز و هابرم، براون و کلارک، گست و مک‌کویین و همچنین کینگ و هاروکز اشاره کرد. یکی از رایج‌ترین این الگوها، کینگ و هاروکز است که فرآیندی سه مرحله‌ای شامل مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر را پیشنهاد می‌دهد. مرحله اول شامل مطالعه مکرر جهت تحلیل متن و کدگذاری در قالب مضامین پایه است. پژوهشگر در مرحله دوم به سراغ کدگذاری توصیفی و تفسیر متن بر اساس مضامین سازمان‌دهنده می‌رود. مرحله پایانی به نظام‌مندی و یکپارچه‌سازی

ساختار مفهومی برمی‌گردد که پژوهشگر در این مرحله سعی دارد با ارائه نظام‌مند الگوهای کشف شده از دل داده‌ها به مقصود پژوهشی خود که ارائه مضمون یا مضامین فراگیر است، نائل گردد. طبقه‌بندی کدها، ایجاد ماتریس داده‌ها و تحلیل شبکه مضامین نیز از جمله تکنیک‌هایی است که در این مسیر مورد استفاده قرار می‌گیرند (عابدی، ۱۳۹۰). در این مقاله نیز همین روش تحلیل مضمون سه مرحله‌ای مورد استفاده قرار گرفته است که انواع سه‌گانه مضامین در لابلای مباحث و در قالب یک جدول منظم در ادامه خواهد آمد.

بر این اساس، در مرحله اول، داده‌های خام شامل بیانات، نوشته‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای درباره «توحید»، «حوزه‌های علمیه»، «طلبگی» و «روحانیت» به دقت بررسی شد. با خوانش مکرر متون، مضامین پایه مانند «حاکمیت توحید»، «بعثت درونی»، «مقاومت در برابر طاغوت»، «فقه حکومتی»، «اخلاق اجتماعی» و «بصیرت سیاسی» استخراج گردید. در مرحله دوم، کدهای اولیه بر اساس اشتراک مفهومی، دسته‌بندی و به مضامین سازمان‌دهنده تبدیل شدند. برای نمونه، کدهای «مبارزه با استعمار»، «نقش روحانیت در انقلاب» و «الگوپردازی از انبیا» تحت مضمون اصلی «تقابل روحانیت با نظام سلطه» قرار گرفتند. همچنین، ارتباط بین مضامین تحلیل شد؛ مانند پیوند «بعثت درونی» با «تحول اجتماعی» که نشان می‌داد تحول فردی مقدمه‌ای برای تغییر جامعه است. در پایان نیز، مضامین سازمان‌یافته در قالب یک منظومه فکری منسجم ترکیب شدند. در نتیجه، مضمون «حاکمیت توحید» به‌عنوان هسته مرکزی و مضمون فراگیر شناسایی شد و سایر مضامین مانند «فقاہت حکومتی»، «اخلاق توحیدی» و «کنشگری سیاسی» به‌عنوان شاخه‌های متأثر از آن ترسیم گردید. این تحلیل نشان داد که چگونه آیت‌الله خامنه‌ای با محوریت توحید، هویت روحانیت را در سه بعد علمی (فقه، فلسفه، کلام)، اخلاقی (تهذیب نفس، عرفان عملی) و اجتماعی (بصیرت سیاسی، مبارزه با طاغوت) بازتعریف می‌کند.

اهمیت و ضرورت

بازخوانی «هویت روحانیت»، به‌عنوان یک گروه مرجع در جامعه اسلامی که پس از انقلاب وارد عرصه حکمرانی نیز شده است از اهمیت بالایی برخوردار است. با این

وجود، بررسی نظام‌مند و جامع مؤلفه‌های هویتی روحانیت، به‌ویژه از منظر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش، با تمرکز بر دیدگاه‌های ایشان، تلاش دارد تا خلأ موجود در این زمینه را برطرف کرده و تصویری دقیق‌تر و روشن‌تر از هویت روحانیت در عصر حاضر ارائه دهد. پژوهش در زمینه هویت روحانیت، به‌ویژه با تأکید بر نقش محوری «تحقق توحید»، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک نیاز اساسی برای جامعه اسلامی است. این پژوهش، با تمرکز بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تلاش دارد تا چارچوبی جامع برای فهم هویت روحانیت بر اساس کلان مقوم «حاکمیت توحید» ارائه دهد.

این پژوهش، نه تنها از منظر علمی و نظری حائز اهمیت است، بلکه از جنبه‌های عملی و کاربردی نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است. شناخت دقیق مؤلفه‌های هویتی روحانیت، می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و تربیتی این قشر کمک کرده و زمینه‌ساز تقویت خودآگاهی صنفی و افزایش اثربخشی آنان در جامعه گردد. علاوه بر این، نتایج این پژوهش می‌تواند مورد استفاده سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران فرهنگی قرار گرفته و در راستای ارتقای جایگاه و نقش روحانیت در جامعه اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. درنهایت، تبیین ارکان هویت روحانیت می‌تواند به تمایز روحانیت اصیل از روحانی‌نماها کمک کرده و از نفوذ افراد غیر صالح در این جایگاه جلوگیری کند.

پیشینه تحقیق

در زمینه «هویت روحانیت» و نقش آن در جامعه اسلامی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. با این حال، بررسی نظام‌مند و جامع «ارکان هویت روحانیت» به‌ویژه با تمرکز بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و تأکید بر «تحقق توحید» به‌عنوان محور اصلی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برخی از آثار موجود، به گردآوری بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص روحانیت پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، کتاب «حوزه و روحانیت» مجموعه‌ای از بیانات ایشان را به‌صورت دسته‌بندی شده ارائه می‌دهد. کتاب «بدان ایدک‌الله» نیز گلچینی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به طلاب جوان است که می‌تواند در ترسیم الگوی هویتی به آنان کمک

کند. کتاب «سیمای آرمانی طلبگی در نگاه مقام معظم رهبری» نیز اثری است که به صورت نظام‌مند، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای را در پنج فصل گردآوری کرده و تصویری جامع از سیمای مطلوب طلبگی ارائه داده است.

پایان‌نامه «نقش اجتماعی طلبه انقلابی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای» (لک امیرآبادی، ۱۴۰۱) سعی کرده است ساحت اجتماعی هویت روحانیت را مطرح کند، اما از مؤلفه فقاقت و تهذیب سخنی به میان نیاورده است. درحالی‌که نقش اجتماعی را تنها زمانی می‌توان به درستی تبیین کرد که نظام هویتی طلبه رویکرد اجتماعی پیدا کرده باشد. به بیان دیگر می‌بایست نسبت فعالیت پژوهشی و علمی از یک سو و نیز نسبت اخلاق و تهذیب نفس به عنوان درونی‌ترین مؤلفه‌ها با امر اجتماعی روشن شود تا زمینه برای بیان ابعاد عینی تر طلبه مهیا گردد. بدون در نظر گرفتن این نکته و پرداختن به موضوعاتی همچون: مخاطب‌شناسی، نقش سیاسی یا فعالیت فرهنگی طلبه، سطح بحث را تنزیل می‌دهد. مقاله «انقلابی‌گری هویت‌ساز حوزه و روحانیت» به درستی تلاش کرده است از طریق مسئولیت اقامه اجتماعی دین، عنصر انقلابی‌گری را در ذات هویت روحانیت و نه زائد بر آن تعریف نماید. با این وجود مشخص نشده عنصر «انقلابی بودن» چه تحولی می‌تواند بر ارکان هویت طلبگی ایجاد نماید. به علاوه اشاره‌ای به منطبق الهیاتی «انقلابی بودن» نشده است؛ درحالی‌که بررسی هر تغییری می‌بایست در نسبت به مبانی و اصول تبیین شود.

پژوهش حاضر، با رویکردی متفاوت، تلاش دارد با تکیه بر اندیشه الهیاتی آیت‌الله خامنه‌ای و بر مبنای «حاکمیت توحید» که زیربنای تفکر ایشان است، هویت روحانیت را بازخوانی کرده و تأثیر آن عنصر را در سه رکن اصلی هویتی (فقاقت، اخلاق، کنشگری اجتماعی) مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش، نه تنها به گردآوری و دسته‌بندی بیانات اکتفا نمی‌کند، بلکه با روش تحلیلی، تلاش دارد تا منظومه‌ای منسجم از دیدگاه ایشان در خصوص هویت روحانیت ارائه دهد. این در حالی است که آثار تحلیلی موجود به توصیف و تبیین هویت روحانیت بدون توجه نظام‌مند به آثار ایشان پرداخته‌اند.

هویت در لغت و اصطلاح

«هویت» مصدر صناعی از ضمیر «هو» بوده و به آنچه نشانه و شخصیت چیزی یا کسی را معرفی کند گفته می‌شود. «بطاقه الهویة» کارت شناسایی؛ «تذکره الهویة»: معرفی‌نامه (بستانی، بیتا: ۹۶۵). بین «هو» و «هویت» تفاوت معنایی وجود دارد که برخاسته از ویژگی خاص مصدر صناعی است. ویژگی مصدر صناعی این است که دلالت بر معنای مجرد جدیدی می‌کند که پیش از آن وجود ندارد. آن معنای مجرد جدید مجموعه‌ای از صفات خاص آن لفظ است؛ مثل «انسان» که معنای اصلی آن «حیوان ناطق» است. هنگامی که یاء مشدّد و تاء تانیث بر آخر آن افزوده شود به «انسانیت» مبدل می‌شود و از نظر معنایی تغییر می‌کند؛ زیرا در وضع جدیدش چنین اراده می‌شود: معنای مجردی از مجموعه صفات مختلفی که انسان به آن‌ها اختصاص دارد. مثل شفقت، حلم، رحمت، معاونت و عمل نافع (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۸۷). پس مصدر صناعی دلالت بر صفت لازم اسم دارد (شرتونی، سال ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۰). بنابراین هویت «صفات و ویژگی‌های منحصره‌فرد است که سبب شناسایی افراد یا مجموعه‌ها می‌شود» (عالم زاده، سال ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۹).

در معنای اصطلاحی این واژه در علوم مختلف استعمال شده است. از دیدگاه فلاسفه به معنای «عینیت شی، وحدت و تشخیص او» (جهامی، ۱۹۹۸ م: ۹۴۸) به کار رفته است. در مکتب حکمت متعالیه، «هویت» همان وجود اشیاء است و از جهت عام مورد بررسی قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی می‌فرماید: «الهویة العینیة لکل شیء - هو وجوده الخاص به - و الماهیة اعتباریة متزعّنه منه» (طباطبایی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۹۴۸) هویت، در علم روانشناسی به خودآگاهی فردی مبتنی بر توانایی به جواب «کیستی» به هدف تمایزبخشی اطلاق می‌شود. سیر شکل‌گیری «هویت» در رشد طبیعی انسان را باید در «نظریه‌های شخصیت» جوینا شد. «بررسی شکل‌گیری هویت دارای سابقه طولانی است و بسیاری از نظریه‌پردازان در دیدگاه روان‌کاوی و انسان‌گرایی به‌نوعی به آن پرداخته‌اند، ولی مفهوم شکل‌گیری هویت با توجه به مراحل رشد برای نخستین بار توسط اریکسون مطرح شد» (علی امیدیان، بی‌تا: ۱۷). از این منظر «اگر بخواهیم به زبان ساده بگوییم هویت چیست و چه

معنایی دارد؟ می‌توان گفت که هویت پاسخی است به این پرسش که من کیستم؟ بنابراین بخشی از «خود» که به این پرسش پاسخ می‌دهد هویت ماست» (علی امیدیان، بی‌تا: ۱۹). بر اساس مقایسه تعریف لغوی و معانی اصطلاحی نتیجه گرفته می‌شود که هویت احساس تمایز از دیگران نبوده و جنبه اثباتی در معنا نهفته نیست؛ بلکه اوصاف ویژه هرکس یا هر چیز است که در نتیجه آن می‌توان به تمایز و تعامل ما بین اشیاء، افراد و اصناف دست پیدا کرد؛ بنابراین جنبه ثبوتی دارد. بر این اساس می‌توان هویت را این‌گونه تعریف نمود: «تمام صفات یا ویژگی‌های نسبتاً پایدار که به رفتار شخص ثبات می‌بخشند» (جس فیست و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱). البته این تعریف به هویت و شخصیت فردی محدود نمی‌شود و از دید کلان و برای شناسایی هویت‌های جمعی نیز می‌توان این تعریف را به کار بست.

نکته دیگری که می‌توان برداشت کرد اینکه منشأ شکل‌گیری هویت امر مسلم و از پیش پذیرفته‌ای نیست؛ بلکه وابسته به دیدگاه فلسفی و الهیاتی است؛ بنابراین نمی‌توان بدون تبیین علمی هویت را برساخت اجتماعی یا صورتی از سائقه‌های نفسانی دانست. پس دیدگاه نظریه‌پرداز از ماهیت انسان می‌تواند در جهت‌دهی و نظام بحث تغییر ایجاد نماید. سؤال‌هایی که با ویژگی اصلی انسان ارتباط برقرار می‌کند (دوان شولتز، ۱۳۷۷: ۳۶). این گزاره مسیر را برای پرداخت لایه الهیاتی هویت طلبگی ممکن می‌سازد.

تعریف روحانیت

تحلیل حدود و ثغور واژه‌های طلبه، روحانی، آخوند، ملا و... باوجود شیوع استعمالشان نزد مردم کمتر به‌صورت علمی مورد واکاوی قرار گرفته است. به همین علت در بحث‌های دقیق مفهوم‌شناسی جایگاه استعمالشان مشخص نیست. به‌علاوه شاخصی برای تفکیک مصادیق حقیقی از مصادیق ادعایی و غیرواقعی به‌طور شایسته ارائه نگردیده است. همین غفلت سبب شده معیارهای سیال عرفی به‌عنوان میزان در جامعه شناخته شود. این آسیب سبب عدم تمایز اجتماعی این قشر می‌شود و ارتباط آنان را با اقشار دیگر دچار تشویش می‌کند؛ بنابراین شایسته است مفهوم‌شناسی دو واژه پر استعمال تر طلبگی و

روحانیت مورد بررسی قرار گرفته و نظر آیت‌الله خامنه‌ای به‌روشنی در این موضوع بیان شود.

دو واژه «طلبه» و «روحانی» برای افرادی که خدمت اجتماعی خود را متمرکز بر دین‌گستری قرار دادند استعمال می‌شود. طلبگی را می‌توان فصل اول حیات روحانیت دانست و روحانیت را امتداد طبیعی طلبگی در نظر گرفت. طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن به غایت خدمت اجتماعی خاصی است که در فصل دوم حیات او ارائه می‌شود. بدین ترتیب روحانیت بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش و طلبگی بدون تعهد خدمت یعنی فراهم آوردن بهره (عالم زاده نوری، محمد، ۱۳۸۷: ۴۹).

در این معنا، روحانیت قسیم طلبگی و برای دو مرحله از این مسیر تکاملی بیان شده است؛ اما استعمال این دو واژه در بیان آیت‌الله خامنه‌ای همیشه این‌گونه نیست. آیت‌الله خامنه‌ای روحانیت را مقسم تمام طیف‌های حوزوی در نظر گرفته است. «بعضی از حرف‌هایی که ما می‌زنیم، راجع به روحانیت است؛ یعنی مجموعه جامعۀ علمی - دینی ما که اسمش را می‌گذاریم روحانیت که یک طیفی است، از طلبه شروع می‌شود و تا مراجع را شامل می‌شود». البته گاهی «طلبه» نیز در بیانات ایشان به‌عنوان اسم عام استعمال شده است. در این مقاله از واژه «روحانیت» آنگاه که به‌صورت مطلق استفاده شود معنای عام آن اراده شده است.

حاکمیت توحید؛ رکن اصلی هویت روحانیت

بر اساس دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای برنامه‌ریزی کردن در همهٔ ساحات طلبگی باید در راستای الگوی حرکتی انبیا باشد. الگوی حرکت انبیا نیز از گام برداشتن در مسیر «حاکمیت توحید» آغاز می‌شود و در راه همان مقصود فرجام می‌یابد. بنابراین «حاکمیت توحید» مضمون فراگیر و رکن محوری است که شبکهٔ مضامین هویت روحانیت را سامان می‌دهد.

این مضمون که به جنبهٔ عینی «توحید» اشاره دارد، مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای است. به عقیدهٔ ایشان توحید تنها یک اندیشه فلسفی و ذهنی نیست و هویتی انسان‌ساز دارد که به مرور و تحت عواملی این معنای پویا و انقلابی مورد تحریف قرار گرفته است

(خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۲۱-۲۲). ایشان بر این باور است که توحید و دیگر اصول بنیادین اسلامی که طرح اسلام را سامان می‌دهند، باید از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و به‌مثابه یک مکتب اجتماعی ناظر به تکالیف عملی مورد بحث قرار گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۸).

به بیانی دیگر ایشان معنای توحید را نه به‌صورت انفعالی بلکه به‌صورت فعال یعنی یکی کردن ذهن و دل افراد و دست کشیدن از خدایان متعدد و تسلیم در مقابل خدای واحد معنا می‌کند. توحید در عرصه اجتماعی نیز به همین منوال معنا پیدا می‌یابد. از این منظر، توحید معنایی تعهدآور و تحول‌آفرین دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۵۷). همین خوانش پویا و تحول‌آفرین از توحید است که هویت‌سازی به کلیت جامعه و نیز اقشار و اصناف گوناگون را ممکن می‌سازد.

بر اساس این رویکرد، «توحید» به‌عنوان عاملی مؤثر در ساخت هویت جامعه یا به تعبیر ایشان در مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیرخدا» به‌عنوان دکترین اجتماعی باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت «توحید» مورد بحث آیت‌الله خامنه‌ای توانایی معنابخشی به نظامات اجتماعی کلان و هویت‌بخشی به نیروهای اجتماعی را دارد. از این رو «حاکمیت توحید»، مفهوم فراگیر تحلیل خواهد بود که نه‌تنها هویت روحانیت؛ بلکه هویت همه اقشار جامعه را می‌توان از این منظر مورد بازخوانی قرار داد و تعریف جدیدی از آن‌ها عرضه کرد.

این مکتب توحیدی در روش و منش سلسله پیامبران به‌عنوان تیپ آرمانی و در عین حال دست‌یافتنی تجسم یافته است. الگوی توحیدی پیامبران اگرچه برای همه بشریت است؛ اما برای روحانیت اهمیت ویژه‌ای دارد. به این دلیل که الگوی روحانیت سیره پیامبران و ائمه اطهار است. از این سو علمای دینی وارثان انبیا به حساب می‌آیند «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴). مقصود از وراثت علما تداوم حرکت انبیا و به انجام رساندن رسالت پیامبرانه آن‌ها است. این الگوی توحیدی دو ساحت دارد که در طول یکدیگر قرار می‌گیرند. ابتدا توحید درون پیامبران محقق می‌شود و سپس بعد اجتماعی آن

محیط را نیز متحول می‌کند؛ بنابراین دو مفهوم در ذیل «حاکمیت توحید» جای می‌گیرند: یکی تحقق درونی و دوم تحقق اجتماعی توحید.

حاکمیت درونی توحید

نمود خارجی «توحید» به‌عنوان مضمون فراگیر، دو عرصه مهم را دربر می‌گیرد که به این ترتیب دو مضمون سازنده ذیل مضمون اصلی سامان پیدا می‌کند. ۱. حاکمیت درونی توحید و ۲. حاکمیت اجتماعی توحید دو مضمونی هستند که به‌عنوان مضامین سازنده جانمایی می‌شوند. در ادبیات آیت‌الله خامنه‌ای که ریشه قرآنی دارد به آن لحظه تحول درونی که موجب حاکمیت توحید بر جان موحد است، به «بعثت» یاد می‌شود. این بعثت درونی سبب یک بعثت و رستاخیز اجتماعی خواهد شد که از آن به حاکمیت اجتماعی توحید یاد خواهیم کرد.

وقتی قرآن سخن از انبیا به میان می‌آورد از «بعثت» اسوه‌های تاریخ نیز سخن می‌گوید. «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» (سوره نحل، آیه ۳۶) «بعثت» به معنای برانگیختگی است. به تحرک بعد از رخوت، بعثت گفته می‌شود. بعثت زندگی پیامبران را به قبل و بعد خود تقسیم می‌کند. حضرت موسی (ع) قبل از نبوت، خود را «ضال» می‌داند: «أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (سوره شعراء، آیه ۲۰) مقصود پیامبر این نیست که گناهکار یا بت‌پرست بوده است؛ منظور ایشان این است که هنوز آن برانگیختگی و بعثت درونی توحیدی ایجاد نشده و آن جوششی که جان‌مایه نبوت است برای او به فعلیت نرسیده است.

خدای متعال در سوره ضحی خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (سوره ضحی، آیه ۷) مقصود از آیه این است که آن گم‌گشتگی روحی و فکری با هدایت الهی به نور تبدیل شد؛ چراکه بعد از نبوت، وحی تحوّل‌ی شگرف درون پیغمبران ایجاد کرده و آنان را از صف «ضالین» جدا می‌کند. رستاخیز نبی ابتدا وجود خود پیغمبران را منقلب کرده و پس از آن محیط پیرامونشان را متحول می‌کند؛ چنان چراغ پرنوری که وقتی روشن می‌شود محیط اطراف را نیز از تاریکی خارج می‌سازد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: جلسات ۱۵ و ۱۶) طلبه نیز علم و تهذیب را در راستای رسیدن به آن بعثت هویتی کسب می‌کند.

از این مطلب یک نتیجه مهم در تمایز دین پژوهشی حوزوی از دین پژوهشی غیرحوزوی گرفته می‌شود. در نهاد حوزه و برای روحانیت دین «ابژه» پژوهشی نیست. ممکن است در دانشگاه‌های ایران و حتی خارج از کشور بسیاری از این کتاب‌های دینی و حوزوی خوانده شود؛ اما نسبتی که دانش پژوه با گزاره‌های دینی برقرار می‌کند نسبت سوژه به ابژه تحقیقاتی خود است. درحالی که در حوزه علمیه، طلبه دین را به‌عنوان گزاره تعهدآور و در راستای استکمال نفس خود می‌خواند. علم نوری است که جان طلبه را به حقیقت بعثت نزدیک می‌کند و او را برای مأموریت اجتماعی آماده می‌نماید. این نکته که از مسئله «بعثت» نتیجه گرفته شد، هویت طلبه را از دانشجویان معارف دینی نیز متمایز می‌کند.

حاکمیت اجتماعی توحید

توحید هم‌جان‌مایه وجودی انبیا و هم آرمان جهانی آنان است. «کار انبیا در سوره مبارکه اعراف [چنین آمده]: «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ مسئله، مسئله توحید است. حرکت انبیا، حرکت برای توحید است؛ اصلاً اساس کار دعوت انبیا، دعوت به توحید است» (خامنه‌ای، بی تا ج ۲۹: ۶۹). به عقیده ایشان توحید زمینه‌ساز یک جهان‌بینی زندگی‌ساز است؛ بنا بر این دیدگاه، توحید یعنی به وجود آوردن جامعه توحیدی که این جامعه توحیدی زمینه‌ساز تربیت انسان‌های موحد خواهد شد.

توحید یک عنصر عقیدتی محض و یا یک باور شخصی صرف نیست. توحید الزامات رفتاری، اجتماعی و ساختاری دارد که در امتداد باورمندی به یکتایی خدا جلوه‌گر می‌شود. «دعوت به توحید فقط به معنای این نیست که عقیده پیدا کنید که خدا یک است و دو نیست و این بت‌ها یا این خدایان - موجودی که هستند - ارزش الوهیت ندارند؛ فقط این نیست، عقیده به توحید، یک پایه و استوانه^۱ یا زمینه‌ساز یک جهان‌بینی است که زندگی را می‌سازد. عقیده به توحید یعنی جامعه توحیدی به وجود آوردن؛ جامعه‌ای که بر

مبنای توحید شکل بگیرد و اداره بشود؛ عقیده به توحید این است؛ اگر این نبود، دشمنی‌های با انبیا هم به وجود نمی‌آمد «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا».

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که روحانیت باید شیوه انسان‌سازی انبیا را ادامه دهد. استقرار حکومت اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی بستری است که مردم بتوانند مسیر تعالی را با موانع کمتری پیمایند. در حقیقت نظام‌سازی و برپایی حکومت توحیدی شیوه انسان‌سازی پیامبران در سطح کلان جامعه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، جلسه ۱۷). آرمان توحیدی، دو سوبه دارد که یکی سلبی و دیگری ایجابی است. تحقق و بسط توحید و مبارزه شرک دو رکن توحید است که در کلمه «لا اله الا الله» خلاصه شده است. تلاش انبیا برای تحقق این شعار از همان ابتدا موجب ستیزه دشمنان انبیای الهی قرار گرفت. شعار «لا اله الا الله» ضربه این شعار در درجه نخست «متوجه همان کسانی بوده است که با آن به خصومت کمر بسته‌اند یعنی طبقه مسلط و قدرتمند جامعه» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۲۱).

بر اساس مطالب بیان‌شده تلاش اصلی انبیای الهی تشکیل جامعه توحیدی برای تربیت انسان موحد بوده و همه فعالیت آنان بر اساس این آرمان متعالی سازمان یافته است. روحانیت نیز به‌عنوان پیروان مسیر انبیا باید «حاکمیت توحید» را نقطه کانونی فعالیت خویش قرار دهند. از این سو «حاکمیت و بسط توحید» به‌عنوان نقطه مرکزی رسالت انبیا باید رکن اصلی و مقوم کلان هویت روحانیت قرار گیرد.

معارضان انبیا، موانعی در مسیر حاکمیت توحید

بنا بر دیدگاهی که از آیت‌الله خامنه‌ای بیان شد توحید به تحول درونی و اجتماعی گره خورده است. تحول اجتماعی توحیدی به دلیل اینکه به ضرر گروه‌های سلطه است موجب می‌شود جریان سلطه در مقابل جریان توحیدی بایستند. دو جبهه بودن به این علت است که دین و نهضت‌های دینی در طبیعت خود مخالف طبقات سلطه است و این درگیری ریشه در این مسئله دارد که توحید، منطبق مقاومت در مقابل سلطه اجتماعی را شکل می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۲۱).

قرآن با لحنی عام از وجود معارضان دعوت انبیا یاد کرده و سه نام را که مشخص‌کننده سه گروه است بیان می‌کند. فرعون، هامان و قارون؛ نماد طبقه فرمانروایان، رجال و سران، اشراف و ثروت‌اندوزان است (سوره عنکبوت، آیه ۳۹). در جای دیگری از این سه طبقه به اضافه طبقه دیگری که رجال مذهبی و روحانی‌اند نام می‌برد (سوره توبه، آیه ۳۴)؛ در مجموع چهار عنوان نمایشگر چهار گروه در جبهه ستیزه‌گر انبیا در قرآن جلب نظر می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: درس ۱۹).

روحانیت نیز در صورت حرکت صحیح در مسیر انبیا به‌طور قهری با همان مخالفان و دشمنان روبرو خواهد شد. علت این مسئله، عملکرد تنش‌زای روحانیت نیست؛ بلکه تحوّل است که تحقق آن در متن جامعه، منافع طبقه سلطه و طاغوت را به خطر می‌اندازد و وضعیت را به نفع مردم آسیب‌پذیر تغییر می‌دهد. با همین شاخص می‌توان به‌صورت موردی روحانی را از روحانی‌نما متمایز کرد؛ چراکه در بیان امام خمینی (ره) بزرگ‌ترین فرق میان روحانیت اصیل و روحانی‌نماها در این است که علمای مبارز همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهان‌خواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه، قلب آنان را نشانه رفته است؛ ولی روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل و مؤید آنان بوده‌اند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۲۰) بر این اساس، کلان‌مقوم هویت روحانیت توحیدباوری و مجاهدت برای حاکمیت اجتماعی توحید در پهنای جامعه است. رکن محوری «حاکمیت توحید» همراه با دو ساحت درونی و بیرونی خود در ارکان خاص روحانیت نیز تحول می‌آفریند و موجب انسجام و هماهنگی ارکان درونی می‌شود.

تأثیر حاکمیت توحید در ارکان خاص هویت روحانیت

پیگیری لوازم «حاکمیت توحید» به‌مثابه مضمون فراگیر در سازمان‌دهی ارکان درونی هویت روحانیت باید به معنابخشی و هماهنگی عناصر درونی هویت روحانیت بینجامد؛ چراکه در غیر این صورت ادعای توحیدمحوری هویت روحانیت در حد شعار باقی می‌ماند و به اثبات نمی‌رسد. در راستای صورت‌بندی ارکان هویت روحانیت، آیت‌الله خامنه‌ای به ضرورت سه عنصر فقاقت، اخلاق اسلامی و بصیرت سیاسی برای استواری نظام اسلامی اشاره می‌کند و وظیفه آن را بر دوش حوزه علمیه قرار می‌دهد و بدین ترتیب

نقش حوزه را در این حرکت عظیم الهی تبیین می‌نماید. بنابراین مأموریت روحانیت متناسب با این ارکان تنظیم یافته و با بیان تأثیر مضمون اصلی بسط یافته‌اند.

رکن اول: فقاہت

از منظر امام خمینی (ره) خدمت به اسلام و کارآمدی طلبه متوقف بر جدیت در امر «فقاہت» است. بدون فهم عمیق و روشمند در دین، تأثیرگذاری ماندگار نخواهد بود (خمینی، بی تا: ۱۴۹). معنای فقاہت، فهم عمیق در دین است و منحصر در فقه مصطلح امروز نیست. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح آیه ۱۲۲ سوره توبه می‌فرماید مقصود قرآن از «لیتفقہوا فی الدین» فهم عمیق در کل دین به‌خصوص اصول و جهان‌بینی دینی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۳۳).

مهم‌ترین علوم حوزوی که کار اجتهادی در آن اولویت دارد به ترتیب، اول فقه، دوم کلام و سپس فلسفه است (خامنه‌ای، بی تا: ۱۱۰۱).

فقه؛ ستون فقرات حوزه علمیه

بنا بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای فقه به دو حوزه عام و خاص تقسیم می‌گردد؛ حوزه عام، همان معنای لغوی فقه، یعنی آگاهی عمیق از دین است. این معنا را می‌توان فقه مقسمی نامید. «مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعی نیست؛ بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۴/۶/۲۰) مراد از سرفصل «فقاہت» فقه به معنای عام است که شامل اجتهاد همه علوم اسلامی می‌شود.

معنای خاص فقه، یکی از دانش‌های حوزوی و قسیم علوم دینی است. در این قسمت مراد فقه مصطلح است «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۶/۳۱). بنابراین آنچه تحت عنوان «فقه ستون فقرات حوزه علمیه» مورد بحث واقع می‌شود فقه به معنای خاص است.

در اندیشه ایشان «فقه» نقش ویژه‌ای در هویت علمی روحانیت دارد و همان‌طور که انسان بدون ستون فقرات توان ایستادن ندارد نهاد روحانیت هم بدون فقه نمی‌تواند قدم از قدم بردارد: «ستون فقرات حوزه‌های ما فقه است» (خامنه‌ای، بی تا ج ۳۲: ۴۴). امام راحل با تأکید بر فقاهت سنتی در وصیت‌نامه خویش خطاب به علما فرمود: «لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقاهت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند و کوشش نمایند که هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد» (خمینی، ۱۳۸۷ ش: ۱۱).

رابطه «حاکمیت توحید» و فقه را در دو ساحت ثبوتی و ساختاری می‌توان تصویر کرد. در ساحت ثبوتی علم فقه نظام باید و نبایدهایی است که منشأ آن اعتبارات شارع است. رابطه ثبوتی فقه با حاکمیت توحید خاص نظریه امامین انقلاب نیست؛ آنچه دیدگاه این دو شخصیت را برجسته می‌کند، لازمه‌ای است که در ساختارسازی از این رابطه می‌گیرند. در ساحت ساختاری تنظیم نظام افعال بندگان در راستای حاکمیت توحید بر دوش علم فقه گذاشته شده است و احکام فقهی شانی از شأن‌های حکومت در نظر گرفته شده است «الإسلام هو الحکومه بشؤونها و الأحکام قوانین الإسلام و هی شأن من شؤونها، بل الأحکام مطلوبات بالعرض و أمور آلیه لإجرائها و بسط العداله» (خمینی، ۱۴۲۱ ق: ۶۳۳). ایشان نیز قائل به رویکرد حکومتی هستند: «فقه اسلام - یعنی مقررات اداره‌ی زندگی مردم»؛ بنابراین بسط فقه به تمام ابعاد زندگی انسان معاصر و رفع مسئله‌های جامعه اسلامی از وظایف روحانیت است.

فلسفه؛ مبنای معارف دینی

احکام و دستورات دینی بر یک دستگاه عمیق معرفتی بنا شده است. در این قسمت ابتدا به فلسفه و بعد به کلام خواهیم پرداخت. آیت‌الله خامنه‌ای در وصف جایگاه فلسفه می‌فرماید: «فلسفه‌ی اسلامی - همان‌طور که شما فرمودید و درست هم گفتید - فقه اکبر است؛ پایه‌ی دین است؛ مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است».

مزیت مکتب فلسفی ملاصدرا در نظر ایشان آمیزش فلسفه و معنویت است: «آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه جدید - یعنی فلسفه‌ی ملا صدرا - به خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به وجود می‌آورد».

غایت فلسفه اسلامی پیوند خود را با «توحید» نمایان می‌کند. معرفت علت‌های عالی وجود به‌خصوص علت اولی که سلسله موجودات به آن منتهی می‌شود و نیز اسماء و صفات الهی به‌عنوان غایت فلسفه اسلامی (طباطبایی، ۱۴۰۴ ق: ۷) بینش برهانی توحیدمحوری است که زمینه فکری را برای حاکمیت توحید فراهم می‌کند. فلسفه به‌عنوان بنیادی‌ترین ادراک عقلانی، زیربنای تفکر توحیدی نسبت به عالم وجود را ارائه می‌دهد که بدون آن سؤال‌های زیربنایی بی‌پاسخ می‌مانند.

از سویی دیگر رویکرد «حاکمیت» مسئله‌های جدیدی را پیش روی فلسفه اسلامی می‌گذارد و آن را در جهت حل مباحث جدید به پاسخ وا می‌دارد. توصیه آیت‌الله خامنه‌ای نیز همواره تأکید بر امتداد فلسفه است. ایشان معتقد است با تقویت حکمت صدرا که یک دستگاه اندیشه‌ورزی توحیدی است می‌توان از مبانی آن اصول اجتماعی استخراج کرد. «ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملاصدر است». ایشان در بیانی دیگر با تأکید بر امتداد حکمت معتقد است تعمیق و گسترش برخی نقاط فلسفه می‌توان نیازهای جامعه را برطرف کرده و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را کرد».

کلام؛ دفاع از ارزش‌های اسلامی

فکر صائب مقدمه عمل صالح است. ابتدا باید فکر و ذهن انسان‌ها صبغه توحیدی بگیرد تا عمل فردی و عمل جمعی در راستای اراده و فعل الهی تنظیم گردد. از این سو برخاستن عالمانه در مقابل شبهات الحادی و التقاطی از مهم‌ترین کارهایی است که باید در مسیر حاکمیت توحید انجام گیرد. علم کلام به‌عنوان علمی که وظیفه پاسخ به شبهات را دارد در این راستا نقش محوری را ایفا می‌کند.

جدال احسن و توان پاسخ‌گویی علمای دینی به شبهات جدید موجب بقای هویت فکری جامعه اسلامی است و روحانیت در این مسئله نقش بی‌بدیلی دارد. «حوزهٔ اسلام و حوزه‌ی علمیه‌ی اهل‌بیت، در درجه‌ی اول، حوزه‌ی کلام و بعد حوزه‌ی فقه بود و بزرگان فقه‌های ما، متکلمین بودند. شما نگاه کنید، در حوزه‌های ما «کلام» منسوخ است؛ درحالی‌که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است». در عصر حاضر که مدرنیته سبک زندگی خود را به همهٔ جهان تحمیل کرده است و مبانی الحادی را در سطح گسترده پخش می‌کند باید علم کلام خود را آمادهٔ این رویارویی نماید و پاسخ‌های جدیدی مطابق با شبهات جدید و مناسب با ادبیات امروز داشته باشد.

رکن دوم: اخلاق

اخلاق اسلامی که همان تخلُّق به اخلاق الهی است در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در عرصه مجاهدت اجتماعی و تلاش برای بسط توحید در جامعه معنا می‌یابد و کناره‌گیری از امر اجتماعی در نگاه ایشان جایگاهی ندارد. اجتماع ظرف مجاهدت و تخلُّق به اخلاق الهی است. این گزاره یکی از نتایج پذیرفتن حاکمیت توحید است. همان‌طور که بیان شد بعثت درونی، مقدمه بعثت بیرونی است و پیامبران در عین توجه به اخلاق و تهذیب نفس همیشه به اصلاح جامعه اهتمام داشته‌اند.

در اندیشه امام خمینی و نیز آیت‌الله خامنه‌ای اخلاق اسلامی از توحید آغاز می‌شود و به آن می‌انجامد و اینجاست که نقطه پیوند بین مضمون فراگیر (حاکمیت توحید) و مضمون سازنده (اخلاق) روشن می‌شود. بر این اساس اخلاق اسلامی نتیجه توحیدی شدن زندگی و تهذیب نفس است. «اسلام آن‌قدر که به تهذیب انسان اهمیت می‌دهد به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد. هدف اسلام انسان‌سازی است. حاصل مکاتب انحرافی این است که انسان را از انسانیت خود خارج می‌کند. همه طلاب باید تحصیل را با جدیت پیگیری کنند و بیشتر از جدوجهد در تحصیل علم باید در تهذیب نفس مجاهدت داشته باشند» (خمینی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۴: ۱۶۸).

اخلاق اسلامی باید به‌مثابه دانش رسمی در محافل علمی حوزوی تدریس شوند و طلاب علاقه‌مند روشمند این علوم را فرا بگیرند. «حوزه‌های علمیه هم‌زمان با فراگرفتن

مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه که مقصد اصلی بعثت انبیا علیهم‌السلام می‌باشد، باید در حوزه‌ها رایج و رسمی باشد» (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ۱۲).

نقطه کانونی طهارت باطن «تهذیب نفس» است که به «رستخیز درونی» می‌انجامد. همان چیزی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد. این امر جز با مجاهدت سالک و مراقبت دائمی حاصل نمی‌شود؛ بنابراین علم عرفان نظری و عملی باید در مسیر مجاهدت واقع شوند تا طهارت باطن را برای سالک حاصل کنند. توصیه جدی آیت‌الله خامنه‌ای به روحانیت اهتمام به عرفان عملی یعنی مجاهدت عملی و تلاش برای تهذیب نفس است که بزرگانی چون آیت‌الله قاضی و علامه طباطبایی از الگوهای این مسیر تربیتی هستند.

«اعتقاد این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمول‌های ذهنی مثل بقیه علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است، مرحوم ملاحسینقلی همدانی است، مرحوم سید احمد کربلایی است؛ عرفان واقعی این‌هاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک». «آنچه که طلبه را بالا می‌برد، تزکیه می‌کند و معراج طلبه می‌شود، عرفان نظری نیست؛ اگرچه عرفان نظری هم ممکن است کمک‌هایی بکند. باید این عرفان عملی را، این حالت سلوک را توی طلبه راه انداخت».

رکن سوم: بصیرت سیاسی و کنشگری اجتماعی

از آنجاکه جامعه بستر تحقق توحید است، آیت‌الله خامنه‌ای معتقد به رشد توأمان علم و معنویت در بستر اجتماع بوده و بر این باور است که علاوه بر برنامه‌های علمی می‌بایست بصیرت سیاسی طلاب نیز عمق پیدا کند. روحانی در دیدگاه امامین انقلاب عنصر فعال و کنشگر در جامعه است که باید با بصیرت سیاسی عامل تغییر وضعیت موجود شود. سطح کنشگری اجتماعی در نگاه بلند امام خمینی تقابل فعال با طاغوت را می‌طلبد. این نگاه برگرفته از رکن حاکمیت توحید است. بر اساس این نقطه کانونی امام خمینی تنها درس

خواندن را کافی نمی‌داند و معتقد است روحانیت باید در مسائل اجتماعی را از منظر دین حل نماید (خمینی، ۱۳۸۹ ه.ش، ج ۲: ۷۳۰).

لازمه حل کردن مسائل اجتماعی بالا رفتن قدرت تحلیلی و بصیرتی روحانیت است. روحانی باید عمق نگاه خویش را نسبت به جریان‌های سیاسی بیشتر کند و بتواند در میدان‌های غبارآلود راه حق را بشناسد و دیگران را نیز به سلامت از این مسیر عبور دهد. «این مجموعه عظیم جوان در این حوزه علمیه، مجموعه‌ای است که می‌تواند و باید بتواند حوادث سیاسی را جزء به جزء تحلیل کند؛ معنای هر حرکتی را که صفوف مختلف و جناح‌های مختلف در داخل و خارج می‌کنند، بفهمد تا بتواند آن خط مستقیم و صراط الهی را در این بین همواره در مقابل چشم داشته باشد و فریب نخورد».

ایشان در ادامه با تفکیک فهم سیاسی و سرگرمی‌های سیاسی می‌فرماید طلبه نباید در دسته‌بندی‌های تصنعی سیاسی گرفتار شود و وقت خود را در دعوای سیاسی بی‌ثمر هدر دهد ایشان با تأکید دوباره بر بالا بردن سطح تحلیل سیاسی طلاب معتقد است روحانیت باید به مردم آگاهی‌های سیاسی و قدرت فهم و تحلیل سیاسی بدهد و تحرکات دشمن را تجزیه و تحلیل کند.

از آنجا که نقش اجتماعی روحانیت در راستای حاکمیت و بسط توحید است روحانیت نسبت به بعضی مسئولیت‌های رسمی نظام اسلامی نیز وظیفه دارد. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است روحانیت باید در ساختار نظام اسلامی ورود کند و مدیریت‌های حساس را بر عهده بگیرد. تجربه انقلاب ثابت کرده است که روحانیت در صورتی که تنها نقش نظارتی داشته باشد افرادی که آشنایی عمیق و تعهد وثیق با دین ندارند کشور را در لبه پرتگاه قرار می‌دهند. حوزه علمیه وظیفه دارد شخصیت‌هایی را در قامت مسئولین نظام اسلامی تربیت کند. بر اساس این نگاه می‌بایست از تک‌محصولی به سوی تربیت تیپ‌های مختلف روحانی بر اساس نیازهای جامعه اسلامی حرکت نمود.

نتیجه گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، آیت‌الله خامنه‌ای، روحانیت را مقسم کلی برای تمام طیف‌های حوزوی قلمداد می‌کند. به این معنا که روحانیت فقط به افراد خاصی محدود نمی‌شود، بلکه اسم عامی است که از طلبه مقدمات تا مراجع عظام را دربرمی‌گیرد. ایشان مبتنی بر الهیات توحیدی روحانیت را نه فقط به کسانی که عمدتاً توانشان را صرف فهم دین می‌کنند؛ بلکه روحانیت را قشری معرفی می‌کند که در راه بسط حاکمیت توحید و تحقق دین می‌کوشد. در این مسیر الگوی روحانیت انبیای الهی معرفی شده‌اند. کسانی که در راه حاکمیت اجتماعی توحید رنج‌ها و ملالت‌ها کشیدند و با معارضان این هدف مقدس مبارزه کردند؛ بنابراین روحانیت نیز می‌بایست پژوهش دین را در راستای تحقق عملی آن به کار گیرد.

این تبیین از هویت روحانیت ریشه در بینش توحیدی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. توحید در نگاه ایشان تنها یک پذیرش ذهنی و یک باور مطابق با واقع نیست؛ بلکه علاوه بر آن به معنای یکی کردن درون و برون، ذهن و عین، روان و جامعه به سوی خدا است. انجام این هدف همیشه همراه با مخاطراتی بوده است. ابتدا پیامبران با سلطه و طاغوت به مبارزه پرداختند و اکنون نیز روحانیت به‌عنوان منادیان توحید و پیروان راه انبیا می‌بایست در این مسیر پرمحنت و درعین حال حیاتی قدم گذارد.

«حاکمیت توحید» علاوه بر اینکه مسیر کلی روحانیت را جهت می‌دهد بر ارکان درونی هویتی نیز اثر می‌گذارد. فقاهت که همان کار اجتهاد دینی است بر اساس این رکن محوری و کلان، حکمرانی توحیدی را مسئله خود می‌سازد. در فلسفه، پرسش‌های بنیادینی در این راستا به پاسخ می‌رسد و زیربنای فکری حاکمیت توحید ساخته می‌شود. کلام، فعالانه با سلطه طاغوت بر ذهن‌ها مبارزه می‌کند و شبهات روز را به شیوه استدلالی پاسخ می‌گوید و فقه، نظام افعال بندگان را در یک نظام ساختاریافته در راستای فعل الله تنظیم می‌کند.

اخلاق و تهذیب نفس بر اساس این رکن محوری در عرصه اجتماعی معنا می‌یابد و علاوه بر اینکه ضرورت توجه به اخلاق در مواجهه با معارضان توحید مبرهن می‌شود،

مجاهدت با نفس در میدان‌های واقعی و در مسیر جامعه‌سازی صورت واقعی خود را می‌یابد. از سوی دیگر «حاکمیت توحید» رکن تبلیغ را بیش از پیش مهم می‌نماید؛ چون بر اساس این چارچوب تحقق دین هدف طلبگی است و علم‌اندوزی، مقدمه تبلیغ و کنشگری روحانیت است. از طرف دیگر عرصه تبلیغ نیز بسیار گسترده‌تر خواهد شد و ورود هدفمند روحانیت به ساختارها نیز در راستای غایت روحانیت معنا دار می‌شود.



فهرست منابع:

- قرآن
- جهامی، جیرار (۱۹۹۸ م). موسوعه مصطلحات الفلسفة عند العرب. محل نشر بیروت: انتشارات: مکتبه لبنان ناشرون.
- حسن، عباس (۱۳۶۷ ه.ش). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعہ و الحیاء اللغویة المتجددة، ۴ جلد، چ ۲. تهران: ناصر خسرو.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰). روح توحید نفی عبودیت غیر خدا. قم، پژوهشکده باقرالعلوم.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (سال نشر: بی تا). حوزه و روحانیت. قم: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸ ش). بیان قرآن: تفسیر سوره براءت. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (انتشارات انقلاب اسلامی).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷ ش). وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره). چ ۱۸. تهران: عروج.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. ج ۲۲، چ ۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ق). کتاب البیع. چ ۱. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۷۸). جهاد اکبر. چ ۹. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، سیدروح‌الله، (بی تا). ولایت فقیه و حکومت اسلامی. چ ۱. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شولتز، دوان (۱۳۷۷). نظریه‌های شخصیت. تهران. نشر ارسباران
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، چ ۲. بیروت: مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۴ ق)، بدایه الحکمه. قم، جامعه مدرسین مؤسسه نشر اسلامی
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ ق). نهایه الحکمه، ج ۱، چ ۱۲. قم: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه بقم.
- عابدی جعفری، حسن. تسلیمی، محمدسعید. فقیهی، ابوالحسن. و شیخ زاده، محمد. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، ۱۴۴-۱۵۱.
- عالم زاده، محمد (۱۳۸۷). راه و رسم طلبگی، ج ۱، چ ۱. مکان نشر: قم: انتشارات ولاء منتظر (عج).
- علی امیدیان، مرتضی، (بی تا). هویت از دیدگاه روان‌شناسی. بی جا: بی نا.
- فواد افرام، بستانی، (بی تا)، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی. بی جا، بی نا
- فیست جس، جی گریگوری. فیست، رابرتس تامی آن (۱۴۰۰). نظریه‌های شخصیت. تهران. نشر روان.
- قاسمی حمید (۱۴۰۰). مرجع پژوهش، ویراست نوزدهم، تهران: انتشارات اندیشه آرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الاختصاص. مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. چ ۱. قم: المؤتمر العالمي لالیة الشیخ المفید.
- King, N. & Horrocks, C. (2010). Interviews in Qualitative Research. SAGE Publications.